

کزین برتر اندیشه برنگذرد

به نام فداوند جان و فرد

فردوسی و شاهنامه

فردوسی در کوران فاطرات تاریخ

(براساس دیباچه‌ی شاهنامه‌ی ژول - مول)

گرشاسپ‌نامه به همان وزنی است که فردوسی گرفته بود و کمابیش جمله شعرهای حماسی فارسی به همین وزن سروده شده‌اند. مؤلف در پایان می‌گوید که اثر دارای چهارده هزار بیت است. ولی دست‌نویسی که آنکتیل^۱ از هند آورده است از نه تاده هزار بیت بیش‌تر ندارد، بی آن که جا افتادگی آشکاری در آن باشد. گرشاسپ‌نامه از میان منظومه‌های فارسی اثری است که بیش از همه در میان متن فردوسی برخورده است. من نسخه‌ای از شاهنامه دارم که سه هزار بیت از گرشاسپ‌نامه را تنها در یک جای آن گنجانیده‌اند، در نسخه‌ی دیگر یک هزار و دویست بیت آن را وارد کرده‌اند و در سومین نسخه‌ی شاهنامه نیز اشعار فراوانی در سراسر بخش اول پراکنده و جای جای از ده تا بیست بیت آمده است. ماکان^۲، در ضمیمه‌ی شاهنامه‌ای که به چاپ



همانند کارمایه‌های فردوسی بوده است. منتها به عده بیش‌تری از حکایت‌های شگفت‌آور آمیخته است که باز می‌گردد به آن چه گرشاسپ در کشورهای خارجی و به ویژه در دریای هند می‌بیند، و چنان می‌نماید که از دریانوردان کرانه‌های خلیج فارس به دست آمده باشد، گویی که گاه مشغول خواندن سند بادنامه^۲ باشیم.

ادامه از شماره قبل

مصنف، تاریخ خاندان پادشاهان سیستان را از آغاز می‌گیرد، فرار جمشید و زناشویی او را با دختر پادشاه کابل^۱ حکایت می‌کند، سپس به اختصار زندگی بازماندگان جمشید را می‌گیرد تا به گرشاسب می‌رسد. این جا وارد موضوع می‌شود و سرگذشت قهرمان خود را از جنگ‌هایش با ضحاک و لشکرکشی‌هایش به توران و افریقا و هند و گفت و شنودهایش با برهمنی‌ها و شگفتی‌هایی که در جزیره‌های اقیانوس می‌بیند... همه را به تفصیل حکایت می‌کند. خصلت این اثر سراپا حماسی است و از منابعی گرفته شده که به طور مسلم

سرندبب (سیلان) بازرگانی دریایی گرمی وجود داشته و همین علت رواج قصه‌های عامیانه درباره شگفتی‌های جزیره‌ها شده است.

(۳) Anquetil Du Perron خاورشناس فرانسوی نخستین اوستا شناس اروپایی است که به سال ۱۷۷۱ ترجمه‌ی آن را به فرانسه منتشر کرد. - م. (۴) ترنر - ماکان شاهنامه شناس مشهور انگلیسی (مک)

(۲) زمانی گمان می‌رفت که «سند باد» یک قصه‌ی عربی باشد ولی اصل آن ایرانی است و در زمان پارتی‌ها نوشته شده است. «مجمل التواریخ» از آن در میان چند اثری یاد کرده که در دوران آن سلسله تألیف شده است. ایرانیان در سراسر تاریخ ملتی بوده‌اند که کم‌تر دریانوردی کرده‌اند، ولی با این همه از روی نوشته‌های رومیان می‌دانیم که از دهانه‌ی فرات تا کرانه‌های هندوستان و

(۱) کورنگ شاه - م.

رسانیده است، بخش عمده‌ای از گرشاسپ‌نامه را از میان دست‌نویس شاهنامه‌ای که اینک در دست من است، جداگانه آورده است. به استثنای هشت صفحه‌ی اول آن این بخش، درست عین دست‌نویس گرشاسپ‌نامه‌ی کتابخانه‌ی سلطنتی است^۵ و شامل داستان فرار جمشید و سرگذشت بازماندگان او تا ولادت گرشاسپ است. من نمی‌توانم حدس بزنم چرا ماکان در دیباچه‌ی انگلیسی خود پنداشته است که این قسمت

از کتابی استخراج شده که او گشتاسپ‌نامه نام نهاد و به اسدی نسبت داده است. آن چه او در این باره می‌گوید به کلی بی‌اساس است، منتها من برای رد آن وارد هیچ بحثی نمی‌شوم. زیرا که جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که قسمت مورد بحث، به استثنای هشت صفحه‌ی اول، از گرشاسپ‌نامه گرفته شده است و آن هشت صفحه از منظومه‌ای دیگر

(۵) این نسخه به دست یک پارسی‌نویسه شده است، چنان که به جای «بسم‌الله الرحمن الرحیم» مسلمان‌ها، با جمله‌ی «به نام ایزد بخشاینده بخشایش‌گر» آغاز شده است. این نکته‌ی بسیار قابل توجهی است که بیش‌تر منظومه‌های حماسی فارسی، به استثنای «شاهنامه»، آن عبارت عربی را به کار برده‌اند. تنها در پاره‌ای از این گونه رونویس‌ها عبارت فارسی آمده است. احتمال آن هم می‌رود که سبک خشن و دور از ظرافت مسلمانان از همان آغاز جمله‌ی فارسی را کنار گذاشته باشند در صورتی که پارسیان آن را هم چون یادگار افتخارهای نیاکان خود محفوظ نگاه داشتند؛ چه خود را تنها وارث بر حق آن‌ها شمرده‌اند و می‌شمرند و امید تجدید آن را دارند.

(۶) پیداست که ماکان، ایران‌شناس انگلیسی، به «گشتاسپ‌نامه» ای ورای «گرشاسپ‌نامه» نظر داشته است و گر نه استاد او به اسدی درست می‌بود. م.



است که بر ما معلوم نیست، زیرا که بی‌تردید درباره جمشید قصه‌ی کهن دیگری وجود نداشته است. من قصه‌ی ای درباره مرگ جمشید دارم که یک پارسی به نام نوشیروان آن را به شعر کرده و قصه‌ی شاه جمشید با دیوان^۶ نام نهاده است.

زندگی نامه‌های حماسی نریمان
و سام پسر و نواده‌ی گرشاسپ با قلم ابوالمؤید به نثر نوشته شده، ولی چیزی از آن برای ما باقی نمانده است، و از افسانه‌های مربوط به نریمان تنها همان برای ما مانده که در آخرین بخش گرشاسپ‌نامه آمده است.

(۷) این کتابچه همان صفت جمله‌ی افسانه‌های باستانی را دارد که پارسیان محفوظ نگاه داشته‌اند. این بسیار طبیعی بوده است که فرقه‌ای آزرده و رنج‌دیده در نگاه‌داری بخش افسانه‌ای خاطره‌ها و یادگارهای خود همان‌قدر دلبستگی نشان دهد که به بخش حماسی آن‌ها. از این رو زندگی زرتشت که به شعر فارسی نوشته شده بود، و آنکتیل زبده‌ای از آن به دست داده است، یک‌سر اساطیری است مانند روایت‌هایی که در پیوست «مینوخرده» به تهمورث نسبت داده شده است، با حکایت ماجراهایی که پس از فروپاشیدگی امپراتوری ایران بر سر پارسیان آمده است.

کارنامه‌نویس دیگری در سام‌نامه زندگی سام را به شعر در آورده است. این کتاب دارای یازده هزار بیت است. من دیر زمانی تنها قطعه‌هایی از این کتاب را، که در کتاب‌خانه‌ی پادشاهی پاریس و کتاب‌خانه‌ی کمپانی هند در لندن محفوظ مانده است، می‌شناختم. ولی سرانجام بخت یاری کرد و به دست‌نویس کامل آن دست‌رسی یافتم. سراینده در هیچ جا نه نام و نشان خود را معلوم داشته است، نه زمان حیاتش را و نه اوضاع و احوالی را که بر اثر آن به سرودن کتاب پرداخته است. تنها چیزی که از او می‌دانیم آن است که مسلمان بوده و این از همان «بسم‌الله» آغاز نمایان است. کتاب با شعرهای سرآغاز پادشاهی منوچهر در شاهنامه فردوسی شروع می‌شود و به توصیف نخستین درباری می‌پردازد که این پادشاه به وجود آورد. سام به منوچهر وعده می‌دهد که گرد جهان به راه افتد و دشمنانش را در هم کوبد. فردوسی از همین جا یک سر به تولد زال پسر سام می‌رسد، بی آن که به این لشکرکشی پردازد. مصنف **سام‌نامه** این کمبود شاهنامه را بر می‌کند و تاریخچه‌ی جنگل‌های سام را در غرب در کشور اسلاویان و در چین، و نیز کشف کردن گنجینه‌های جمشید و عشق‌بازی با پریدخت را که بعدها مادر زال می‌شود، بیان می‌کند. چون به زادن زال می‌رسد، نویسنده به سادگی پایان مطلب خود را به دنباله‌ی داستان فردوسی وصل می‌کند و می‌گوید:

چو این گفته شد داستان سر به سر
کنون گوش کن حالت زال زر



سامنامه به همان وزن شاهنامه نگاشته شده و سبک آن ساده و روان است و پر است از حکایت‌های پریان. ولی مسلم است که اصل آن افسانه‌ای کهن و بر همان گونه است که در دوران ساسانیان نقل می‌شده است، زیرا که نه تنها در آن هیچ گونه اثری از فکر اسلامی پیدا نمی‌شود، بل بر عکس می‌بینیم که جبرئیل در آن نقش بزرگی بازی می‌کند و به هیئت دیوی سیاه‌دل در می‌آید.^۸ وقتی توجه شود که مسلمانان همواره با چه احترامی از این فرشته یاد می‌کنند^۹، دیگر برای بدل گشتن او به دیو جای تعبیری باقی نمی‌ماند. جز آن که مصنف مسلمان کتاب به همان روایت کهن داستان وفادار مانده و آخرین صورت آن را که به دوران ساسانیان و جنگ‌های میان مسیحیان ایرانی و مریدان زرتشت بر می‌گردد محفوظ داشته است.

پس از سام در سلسله داستان‌های سیستان باز به جایی خالی می‌رسیم، زیرا که زال پسر سام ظاهراً به افتخار داشتن منظومه‌ی ویژه خود نایل نگشته است.

دست کم در مجمل التواریخ هیچ اشاره‌ای به آن نشده است و من در هیچ جا نشانه‌ای از آن نیافته‌ام. درباره رستم پسر سام، فردوسی با چنان شایستگی حق مطلب را ادا کرده است که پس از وی هیچ نویسنده ایرانی در صدد برنیامده است که به این موضوع بپردازد.^{۱۰} ولی از میان

(۸) «که جبرئیل دیوست تیره روان»

(۹) مسلمانان او را «ملک مقرب» می‌دانند و خود را زیر سایه‌ی او می‌انگارند. به «قرآن»، سوره دوم، آیه‌ی ۹۲ رجوع شود.

(۱۰) گاه دست‌نویس‌هایی به نام «رستم‌نامه» پیدا می‌شود که جز رونوشت

چهار فرزند رستم، فردوسی تنها از یکی به تفصیل سخن می‌راند و او **سهراب** است که مرگش یکی از زیباترین وقایع شاهنامه را پدید آورده، ولی فردوسی به سه فرزند دیگر التفاتی نکرده است. روایت‌هایی که از ایشان نقل شده کارمایه‌ی سه منظومه‌ی حماسی به نام **جهان‌گیر نامه**، **فرامرزانامه**، و **بانوگشسپ‌نامه** شده است.

جهان‌گیرنامه یک زندگی‌نامه‌ی کامل است. مصنف کلمه‌ای چند از مرگ سهراب و بر همان شیوه که فردوسی سروده است، می‌گوید. سپس بی هیچ مقدمه چینی بر مرگ رستم سوگواری می‌کند، از عشق او به دختر مسیحا می‌گوید و، پس از حکایت چند ماجرا، به تولد **جهانگیر** می‌رسد.^{۱۱}

نخستین بخش زندگی وی از ماجرای سهراب در شاهنامه گرفته برداری شده است. جهانگیر هم مانند او دور از پدر بزرگ شده و افراسیاب او را برای جنگ با ایرانیان

بخش‌هایی از «شاهنامه» درباره سرگذشت رستم چیز دیگری نیست. (۱۱) آغاز دست‌نویس «جهان‌گیرنامه» را یک پارسی و پایانش را یک مسلمان نوشته است.

پرورش داده است. او هم، بی آن که رستم را بشناسد، با پدر می‌آویزد. چنان پیداست که رستم بیکار فرزندی که پدر را نمی‌شناسد سخت مورد پسند ایرانیان افتاده است، زیرا که با رسوم هم در برزنامه به چنین صحنه‌ای بر می‌خوریم.

از این گذشته در میان بیشتر ملت‌ها همین داستان آمده است: آقای گریم^{۱۲} بخش‌هایی از یک منظومه‌ی آلمانی قرن هشتم را به چاپ رسانیده که درست بر روی پایه‌ی همانند آن بنا شده است. خانم بروک^{۱۳} در ایرلند دو ترانه‌ی بسیار کهن یافته است که ریشه‌ی آن شباهت شگفت‌انگیزی به سرگذشت سهراب دارد. آقای دیتریخ یک قصه‌ی روسی^{۱۴} چاپ کرده است که همین سرنوشت را پیدا می‌کند.

رزم جهان‌گیر و رستم به شناخت هم‌دیگر می‌انجامد. جهان‌گیر به

(۱۲) Hildebrand and "Hadubrand" که در ۱۸۱۲ به وسیله J.Grimm چاپ شده است. ۱۳

(۱۴) داستان «پروسلان لازارویچ» "Jeruslan Lasarewitsch" از مجموعه‌ی قصه‌ی زیر:

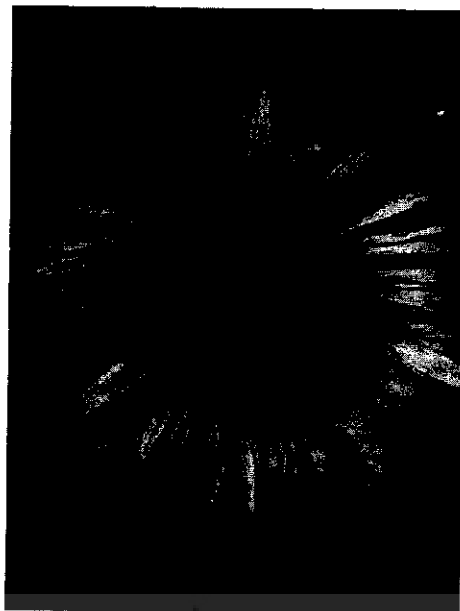
ایرانیان روی می‌آورد و در جنگ‌های کی کاووس با تورانیان و عرب‌ها و اسلاویان و بربرها سهم عمده‌ای ادا می‌کند. سرانجام به هنگام شکار به دست دیوی کشته می‌شود. مادر از درد فرزند از دست رفته می‌میرد. شاعر اثر خود را با خواهش از مردمان هوشمند تمام می‌کند که این داستان کهن را تا پایان جهان نگاه دارند.

این منظومه دارای شش هزار و سیصد بیت شعر است و با همان وزن حماسی معمولی نوشته شده است. تنها خبری که مؤلف از

خود می‌دهد آن است که این کتاب را در هرات نوشته است^{۱۵}، ولی ما نه اسم او را می‌دانیم^{۱۶} نه آن که در چه عهدی می‌زیسته است، نویسنده مجمل‌التواریخ به جهانگیر نامه هیچ اشاره‌ای نکرده است با این همه، من گمان می‌کنم که این منظومه متعلق به همان دوران نخستین حماسه سرایی در ایران، یعنی قرن پنجم هجری باشد، زیرا که دست‌مايه‌های این منظومه و سبک آن سراپا حماسی است و به هیچ رو لطافت و بیان غنایی منظومه‌های بعدی را ندارد.

روایت‌هایی که در جهان‌گیرنامه آمده اثری از نفوذ اسلام بر نداشته است. جز آن که صحبتی از بغداد می‌شود که مؤلف سلطان عرب‌ها را در آن‌جا نشانده است. این همان اشتباهی است که تقریباً هیچ یک از

۱۵ «شد آن نامه آخر به ملک هرات» و در جایی می‌خوانیم:
«به نظم آمد این دفتر اندر هرات»
۱۶ شاید از بیت:
«بیا قاسم ماحد دردمند
مگو بیش از این قصه چون و چند»
بتوان نامی بر او گذاشت ولی این معلوماتی به دست نمی‌دهد. م.



حماسه‌سرایان ایران از آن نرسته‌اند. **فروموزنامه** کتاب کوچکی است که به تقریب هزار و پانصد بیت دارد و تنها یک واقعه‌ی زندگی **فروموز** را به رشته‌ی شعر در آورده است. مؤلف هیچ‌گونه مقدمه‌ای ننوشته و با این چند شعر وارد مطلب شده است:
به نام خداوند روزی دهان
یکی قصه دارم برون از نهان

یکی روز بارامش و میگسار

نشسته دلیران بر شهریار

واز فریبرز و طوس و رستم و فرامرز و گودرز و بهرام و گبو و گسته‌م و رهام و گورگین سرفراز نام می‌برد که در پیشگاه پادشاه و در میان نوازندگان و سرایندگان گرد هم بودند که یکی نامور به حضور می‌رسد و از جانب پادشاه هند نوشاد، که دست نشانده ایران بود، پیامی می‌آورد. در این نامه نوشاد از کی کاووس درخواست می‌کند که یکی از اعضای خاندان سام را نزد او بفرستند تا وی را در پیکار با دشمنان یاری رساند و اعلام می‌دارد که اگر چنین نکنید مجبورم از خراجی که به کشور ایران می‌دهم خودداری کنم. کاووس شاه بزرگان دربار را فرا

می‌خواند و **فروموز** داوطلب این آورد می‌شود؛ به راه می‌افتد دشمنان نوشاد را سرکوب می‌کند، غولانی را که بر سر راه می‌یابد در هم می‌شکند، و دست آخر خود نوشاد را از میان بر می‌دارد. با برهنه‌ها به بحث می‌نشیند و عاقبت پادشاه هند و ملتش را به آیین ایرانیان در می‌آورد.

در قرن پنجم، که تاریخ سرایش این اثر است، درباره فروموز حکایت‌های دیگر بسیاری وجود داشته است که بخشی از آن را در برزنامه و

جهان‌گیرنامه و بهمن نامه می‌بینیم. درباره سراینده فروموزنامه هیچ‌گونه حدسی نمی‌توان زد. تنها دست‌نویسی که من می‌شناسم به دست یک پارسی نوشته شده است، ولی حتی از خود کتاب بر نمی‌آید که مصنف آن مسلمان نباشد. این را هم بعید نمی‌دانم که جزوه‌ای که به دست داریم بخشی از کتابی بزرگ‌تر باشد.

بانو گشسب‌نامه^{۱۷} هم اثری است از قرن پنجم هجری که از چهار افسانه یا ماجرای جداگانه ترکیب یافته است که به هم ربطی ندارند و داستان آخر آن شباهت شگرفی به صحنه‌ی مشهور نیلونگن^{۱۸} پیدا می‌کند.

۱۷ «با نو گرشاسپ نامه». شماره ۸۶، کتابخانه‌ی سلطنتی.

۱۸ "Nibelungen" رشته منظومه‌ای که پیرامون زیگفرید و برون هیلد و نیب لونگن دور می‌زند، افسانه‌های گوناگون شاعرانه ملت ژرمن است. ژرفا و پیچیدگی و گوناگونی این روایت‌ها و چهره‌ها و رویدادها الهام‌بخش احساسات ملی قوم ژرمن بوده است. مول به صحنه‌ی معروف منظومه اشاره می‌کند و آن سرگذشت برونهیلد ملکه‌ی مغرور ایسلند است که با خواست‌گاران خود پیکار می‌کند و آنان را به زور آزمایی‌ها می‌کشد و بر همه

برزونامه و این بیش‌تر مجموعه‌ای است از همه‌ی افسانه‌هایی که درباره خاندان رستم وجود داشته و فردوسی به آن‌ها نپرداخته است. از این رو برزونامه کم‌تر زندگی‌نامه‌ی برزو به شمار می‌آید، گو آن‌که وی به‌طور مسلم بازیگر نقش بزرگ آن‌نامه است. از شکل اثر این گمان حاصل می‌شود که شاعر قصد داشته آن را در شاهنامه جای دهد، گو آن‌که این ماجرای فرعی از اصل مطلب پیشی گرفته است. او هم به سان سام‌نامه منظومه‌ی خود را با نقل قولی از فردوسی شروع کرده است. پس از رونویسی نیمه‌ی دوم داستان سهراب می‌گوید: «اینک که سرگذشت سهراب را به سر آوردم از برزو پسرش بگویم. همگی نزد من آید و سرود مرا درباره پسر بزرگوار سهراب پهلوان نامی بشنوید. در نامه‌ی باستان چنین خواندم. این داستان‌ها در آن‌جا نوشته شده است.» سپس وارد مطلب می‌شود، بی آن‌که معلوم دارد از کدام منابع بهره‌برداری کرده و در چه زمان و روزگاری به نظم داستان پرداخته است. به طوری که همه‌ی آن چه بتوان درباره او گفت همین است که مصنف مسلمان بوده است و بس، زیرا که از محمد یاد می‌کند. آغاز سرگذشت برزو جز نسخه‌ی بدل سهراب یا جهان‌گیرنامه نیست. سهراب اندکی پیش از رفتن به جنگ ایران به شهرود دختر کاخ نشین سگنان بر می‌خورد. او را به زنی می‌گیرد و به هنگام حرکت انگشتی خود را به یادگار برای فرزند می‌گذارد. مادر آن را در سینه جای می‌دهد. این کودک همان برزو است که مادر تا بیست سالگی بزرگش می‌کند و اصل و تبارش را پنهان نگه می‌دارد تا مبادا به انتقام خون پدر



بانو گشسب‌نامه اثری بسیار نابه‌سامان و بی‌سرو ابتر است. تقریباً نهصد بیت دارد. مصنف آن از روی ستایشی که در آغاز سرگذشت چهارم، و نیز در پایان کتاب^{۲۰} از پیامبر کرده است، باید مسلمان باشد. برزونامه و بهمن‌نامه مبلغ‌ها بیش از خود کتاب بانو گشسب‌نامه درباره این زن قصه دارد. پس احتمال آن می‌رود که این بخشی از یک منظومه‌ی بزرگ‌تر باشد.

در این افسانه، رستم سه نوه پیدا می‌کند: سام پسر فرامرز که در جهان‌گیرنامه بیش‌تر از او یاد شده است، پشن پسر بانو گشسب و برزو پسر سهراب. ولی تنها نوه سوم است که برایش منظومه‌ای خاص سروده شده است:

مانند رخت گل نبود در گلشن
مژگانت همی گذر کند از جوشن
و فردوسی گویا رباعی را با این گفته تمام می‌کند:
«مانند سنان گیو در جنگ پشن» م.
(۲۰) «بگفتم من این داستان را تمام
ابر مصطفی و آتش از ما سلام»

بانو گشسب، دختر رستم، در حماسه‌های ایران پهلوانی است نامبردار که به شکار شیران و جنگ مردان می‌رود، خواست‌گاران گستاخ را از میان دو نیم می‌کند، پادشاهان جادو شده‌ای را که به شکل گورخر در آمده‌اند نجات می‌بخشد، و هنگامی که رستم و کی‌کاووس برای پایان دادن به کشاکش درباریانی که با هم در افتاده‌اند، وی را به گیو، دلاور نامی ایران شوهر می‌دهند، بانو شوی را به کمند در می‌آورد و به زیر تختگاه خویش می‌افکند. تا آن‌که رستم به سرزنش نزد بانو می‌شود و کارها به صلاح باز می‌آورد. سپس هم او مادر پشن می‌شود، همان‌که نامش فردوسی را از آن گرفتاری بزرگ رهانید.^{۱۹}

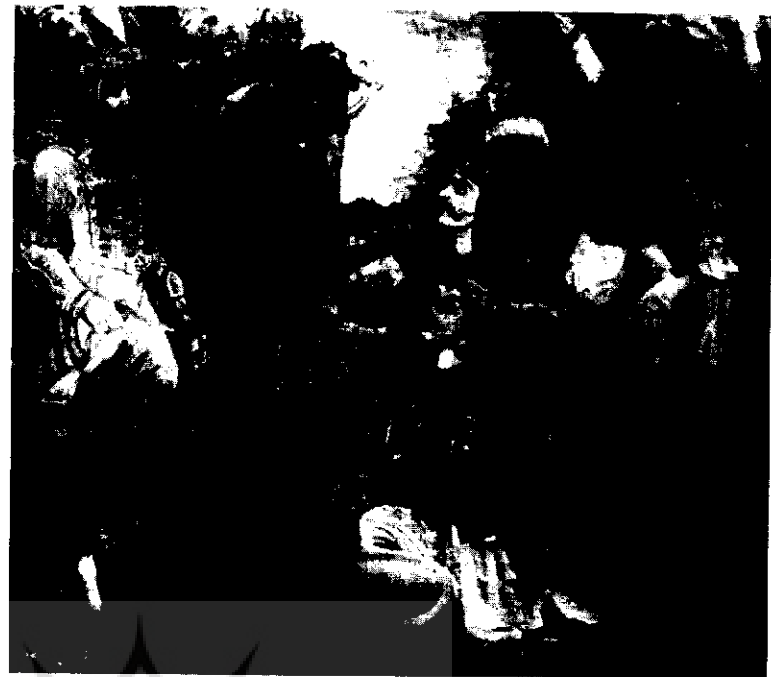
غالب می‌آید تا سرانجام از زیگفرید شکست می‌خورد و به زناشویی وی رضایت می‌دهد. م.
(۱۹) اشاره به همان افسانه و مشاعرهای است که به برخورد سه شاعر درباری محمود با فردوسی تازه وارد نسبت داده‌اند. آن سه هر یک پاره‌ای می‌گویند: چون عارض تو ماه نباشد روشن

به آن اشاره‌ای ندارد و آنکتیل دو پرون آن را به شاعری عطایی نام نسبت داده است، بی آن که معلوم کند که این اسم را از کجا پیدا کرده است. ولو آن که عطایی اسم واقعی سراینده کتاب هم باشد، از او خبری نمی‌دهد، زیرا با مطالعه‌ی کتاب هم چیزی از این بابت دست‌گیر نمی‌شود. اگر از روی خصیصه‌های خود کتاب داوری شود، برزنامه باید به قرن پنجم یا آغاز قرن ششم هجری بستگی داشته باشد. سبک و روح گفتار ساده و سراپا حماسی است و افسانه‌هایی که در اثر آمده به هیچ رو از نفوذ اسلام رنگ نگرفته است. دست نویس برزنامه‌ی کتابخانه‌ی سلطنتی تنها نسخه‌ای است که من به دست دارم^{۲۱} آن را برای آنکتیل از روی نسخه‌ی فارسخان معاون فرمانروای سورات^{۲۲} رونویس کرده‌اند. این کتاب در ۱۳۵۹ صفحه تقریباً شصت و پنج‌هزار بیت دارد ولی با وجود دامنه‌ای به این پهنا ناقص است و سه هزار بیت از آخر ندارد. درازای این منظومه راویان را بر آن داشته است که داستان‌هایی از آن را بیرون کشند، و نمونه‌ی آن را آنکتیل از هند به همراه آورد که **سوسن نامه** نام دارد. و اگر در برزنامه نیامده بود اثری جداگانه به نظر می‌آمد. و این سرگذشت یک زن خواننده تورانی است که به ترفند و نیرنگ بسیاری از پهلوانان ایران را به دام می‌اندازد و کت بسته روانه‌ی ارودگاه افراسیاب می‌کند.

۱۵۱امه دارد.

(۲۱) فریزر Fraser، در فهرستی که به تاریخ نادرشاه افزوده، از دست‌نویس دیگری از «برزنامه» به املائی «پبروزنامه» نام برده است.

Surate (۲۲)



داوری کرد. افسانه‌هایی که در برزنامه آمده همیشه کاملاً مانند آن‌ها نیست که در شاهنامه می‌خوانیم، از آن جمله است **زادشتم** پادشاه توران که در شاهنامه پدر بزرگ افراسیاب و در برزنامه پسر او است، ولی این تفاوت‌ها را باید از یک روایت زبانی باستانی، که در کشور پهنآوری هم چون ایران پخش شده است، توقع داشت. برزنامه به نظر من از روی منابعی تدوین شده که از بیشتر منظومه‌های حماسی دیگر عامیانه‌تر بوده است. البته از این جهت برآورد وجه اختلاف دشوار است، ولی گه‌گاه همین داستان‌ها در دو منظومه‌ی حماسی آمده است و این‌جاست که اختلاف آشکار می‌شود. مثلاً برزنامه جنگ‌های با اسلاویان را پرکش داده است و این ملت را دیوانی می‌خواند که پادشاه آن‌ها صقلاب دیو نام دارد، در صورتی که سام‌نامه ملت اسلاو را آدم می‌نامد و پادشاه آنان را صقلاب می‌گوید.

تاریخ نگارش برزنامه را دشوار می‌توان معین کرد. مجمل‌التواریخ

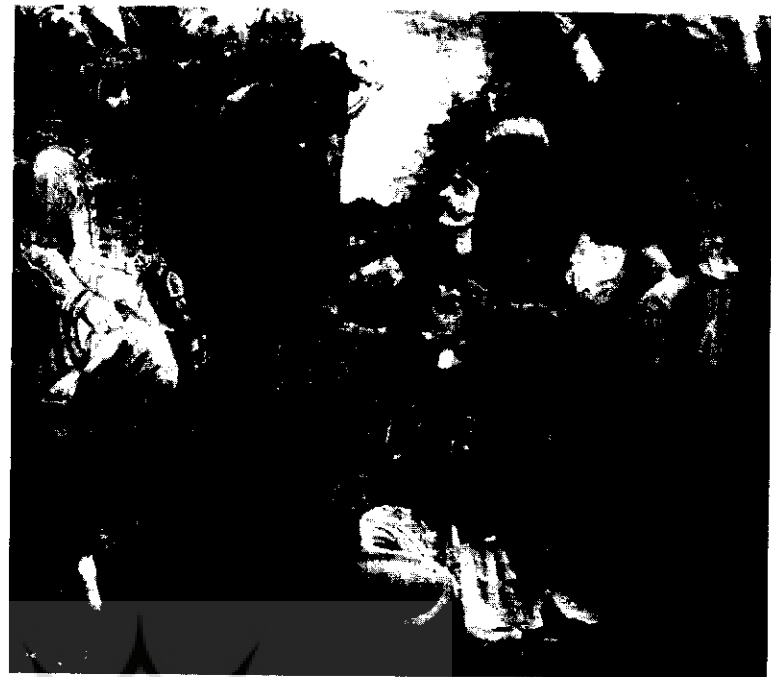
به جنگ رستم رود. ولی روزی گذار افراسیاب به سگنان می‌افتد، بر و بالای برزو او را می‌گیرد، جوان را به همراه خود به دربار می‌برد و سرانجام وی را به پیکار ایرانیان گسیل می‌دارد. برزو به دست آنان اسیر و از نسب خود آگاه و در سپاه ایران ماندگار می‌شود. از این‌جا سررشته‌ی حادثه‌ها و ماجراها باز می‌شود و پهلوانانی که در این دوره در شاهنامه می‌بینیم یک‌یک به میدان می‌آیند و به دنبال آنان گروه قیافه‌های تازه‌ای که فردوسی از آنان چیزی نگفته است. این انبوه‌ی افسانه‌ها پر است از سرگذشت‌های شگفت که به شیوه‌ی دلنشین به هم‌دیگر نزدیک می‌شوند ولی پیشامدها چنان در هم آمیخته است که من حتی نمی‌توانم چارچوبی از آن‌ها ترسیم کنم، و این را به افزوده پایان کتاب می‌گذارم. در آن‌جا همه‌ی این منظومه‌ها را به تفصیل تجزیه و تحلیل خواهم کرد تا سرگذشت هر یک از نامداران به دست داده شود و بتوان از روی سرشت و عامل اخلاق درباره جزء جزء این روایت‌های درهم پیچیده

به آن اشاره‌ای ندارد و آنکتیل دو پرون آن را به شاعری عطایی نام نسبت داده است، بی آن که معلوم کند که این اسم را از کجا پیدا کرده است. ولو آن که عطایی اسم واقعی سراینده کتاب هم باشد، از او خبری نمی‌دهد، زیرا با مطالعه‌ی کتاب هم چیزی از این بابت دست‌گیر نمی‌شود. اگر از روی خصیصه‌های خود کتاب داوری شود، برزنامه باید به قرن پنجم یا آغاز قرن ششم هجری بستگی داشته باشد. سبک و روح گفتار ساده و سراپا حماسی است و افسانه‌هایی که در اثر آمده به هیچ رو از نفوذ اسلام رنگ نگرفته است. دست نویس برزنامه‌ی کتابخانه‌ی سلطنتی تنها نسخه‌ای است که من به دست دارم^{۲۱} آن را برای آنکتیل از روی نسخه‌ی فارسخان معاون فرمانروای سورات^{۲۲} رونویس کرده‌اند. این کتاب در ۱۳۵۹ صفحه تقریباً شصت و پنج‌هزار بیت دارد ولی با وجود دامنه‌ای به این پهنا ناقص است و سه هزار بیت از آخر ندارد. درازای این منظومه راویان را بر آن داشته است که داستان‌هایی از آن را بیرون کشند، و نمونه‌ی آن را آنکتیل از هند به همراه آورد که **سوسن نامه** نام دارد. و اگر در برزنامه نیامده بود اثری جداگانه به نظر می‌آمد. و این سرگذشت یک زن خواننده تورانی است که به ترفند و نیرنگ بسیاری از پهلوانان ایران را به دام می‌اندازد و کت بسته روانه‌ی ارودگاه افراسیاب می‌کند.

۱۵۱امه دارد.

(۲۱) فریزر Fraser، در فهرستی که به تاریخ نادرشاه افزوده، از دست‌نویس دیگری از «برزنامه» به املائی «پروزنامه» نام برده است.

Surate (۲۲)



داوری کرد. افسانه‌هایی که در برزنامه آمده همیشه کاملاً مانند آن‌ها نیست که در شاهنامه می‌خوانیم، از آن جمله است **زادشتم** پادشاه توران که در شاهنامه پدر بزرگ افراسیاب و در برزنامه پسر او است، ولی این تفاوت‌ها را باید از یک روایت زبانی باستانی، که در کشور پهنآوری هم چون ایران پخش شده است، توقع داشت. برزنامه به نظر من از روی منابعی تدوین شده که از بیشتر منظومه‌های حماسی دیگر عامیانه‌تر بوده است. البته از این جهت برآورد وجه اختلاف دشوار است، ولی گه‌گاه همین داستان‌ها در دو منظومه‌ی حماسی آمده است و این‌جاست که اختلاف آشکار می‌شود. مثلاً برزنامه جنگ‌های با اسلاویان را پرکش داده است و این ملت را دیوانی می‌خواند که پادشاه آن‌ها صقلاب دیو نام دارد، در صورتی که سامنامه ملت اسلاو را آدم می‌نامد و پادشاه آنان را صقلاب می‌گوید.

تاریخ نگارش برزنامه را دشوار می‌توان معین کرد. مجمل‌التواریخ

به جنگ رستم رود. ولی روزی گذار افراسیاب به سگنان می‌افتد، بر و بالای برزو او را می‌گیرد، جوان را به همراه خود به دربار می‌برد و سرانجام وی را به پیکار ایرانیان گسیل می‌دارد. برزو به دست آنان اسیر و از نسب خود آگاه و در سپاه ایران ماندگار می‌شود. از این‌جا سررشته‌ی حادثه‌ها و ماجراها باز می‌شود و پهلوانانی که در این دوره در شاهنامه می‌بینیم یکایک به میدان می‌آیند و به دنبال آنان گروه قیافه‌های تازه‌ای که فردوسی از آنان چیزی نگفته است. این انبوه‌ی افسانه‌ها پر است از سرگذشت‌های شگفت که به شیوه‌ای دلنشین به هم‌دیگر نزدیک می‌شوند ولی پیشامدها چنان در هم آمیخته است که من حتی نمی‌توانم چارچوبی از آن‌ها ترسیم کنم، و این را به افزوده پایان کتاب می‌گذارم. در آن‌جا همه‌ی این منظومه‌ها را به تفصیل تجزیه و تحلیل خواهم کرد تا سرگذشت هر یک از نامداران به دست داده شود و بتوان از روی سرشت و عامل اخلاق درباره جزء جزء این روایت‌های درهم پیچیده